

معرفی «ترجمه خواندنی قرآن»

علی ملکی

اشاره

مقاله حاضر طرحی برای ارائه ترجمه‌ای تازه از قرآن کریم در زبان فارسی است که پیشنهاد دهندگانش آن را «ترجمه خواندنی قرآن» نامیده‌اند. رویکرد اصلی مترجمان یافتن تمام شرایط زبانی و فرهنگی مقصد در بیان جملات کاملاً مفهومی و آشنا در زبان مقصد است، و در این راه به روشنی، خود را از مطابقت یا تطبیق لفظ به لفظ با متن مبدأ می‌رهانند. این سبک از ترجمه در برگردان دیگر متون دینی و مذهبی سابقه داشته، اما تاکنون به صورت کنونی در برگردان قرآن کریم انجام نیافته است. مخاطب این ترجمه، به طور خاص نوجوانان، جوانان، و افراد غیرمتخصص خواهند بود. بدیهی است نشریه ترجمان وحی از ارائه بحث‌های انتقادی و علمی در اطراف موضوع حاضر استقبال می‌کند. مقاله حاضر به سبب قلم و سبک خاص آن در نگارش فارسی از سوی ویراستاران مجله، ویرایش نشده و عیناً به صورت وارده به چاپ می‌رسد.

ترجمان وحی

چکیده

تاکنون ترجمه کاملی از قرآن، به فارسی، برای نوجوانان و جوانان ارائه نشده است. دشواری ریختن معانی بلند در واژه‌ها، عبارت‌ها و ساخت‌های روان، کوتاه و ساده را می‌توان یکی از علت‌های این خلأ دانست. از سال ۱۳۸۸ به صورت تمام‌وقت و متمرکز در حال ترجمه قرآن برای این طیف وسیع از مخاطبان کلام وحی هستیم و اکنون، در

بهمن ۱۳۹۳، ترجمه ۲۱ جزء از مرحله ویرایش گذشته است. نام این اثر را «ترجمه خواندنی قرآن» گذاشته‌ایم و کوشیده‌ایم با نگاه تفسیری و پیام‌رسان، از رساخت عربی به زیرساخت برسیم و برای رساندن مُراد خداوند در قالب ساختارهای سالم و معیار فارسی امروز، رساخت فهمیدنی و مناسبی برای واژه‌های صریح و تعبیرهای کنایی و تشبیه‌ها بیابیم. همچنین، متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان، سعی کرده‌ایم بار معنایی برخی واژه‌ها را تلطیف کنیم و سنگینی برخی واژه‌های صریح را بگیریم. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تناقض‌های ظاهری و مرتبط ساختن آیه‌ها به همدیگر، هم‌مسیر با پیام کلی سوره، از دیگر ویژگی‌های این ترجمه است. مبتنی‌بودنِ بندبندِ این ترجمه بر تفسیرهایی، نظیر تفسیر المیزان، راه را بر ورود نظرهای شخصی مترجم و ویراستار بسته، و راهگشای آنان در آیه‌هایی بوده است که چندین وجه تفسیری دارند. ترجمه خوب ترجمه‌ای است که وقتی می‌خوانی‌اش، نفهمی ترجمه است! اگر بوی ترجمه بدهد، یعنی در برگردان ساختارها از زبان مبدأ به زبان مقصد خوب عمل نشده است. اگر ترجمه را «یکسان‌سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد» بدانیم، باید بپذیریم که گام اول در ترجمه، فهم روان است. جمله‌های دشوارفهم هیچ اثری در خواننده نمی‌گذارد؛ چون در همان گام اول، یعنی فهم معنا و مُراد، نگهش می‌دارد. هدف صریح ما در این ترجمه این است که جوان یا نوجوان، حتی در مقطع پنجم ابتدایی، وقتی این ترجمه را به‌دست می‌گیرد و می‌خواند، روان پیش برود و سریع و ساده بفهمد و ربط بین جمله‌ها را درک کند.

کلید واژه‌ها: ترجمه تفسیری و پیام‌رسان، نوجوانان و جوانان، ارتباط آیات، تلطیف بار معنایی، روان‌بودن.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزند دل‌بندشان امام حسن مجتبی علیه السلام این‌طور یادآوری می‌کنند:

«... قلب کودک و نوجوان مثل زمین کاشته‌نشده‌ای است که آمادگی دارد هر بذری را بپذیرد؛ از این‌رو در تربیت توشتاب کردم، پیش از آنکه دلت سفت و سخت شود و عقلت به چیز دیگری مشغول گردد... و در آغاز تربیت، از یاد دادن قرآن و معنی و تفسیرش شروع کردم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

در ایران اسلامی عزیزمان تلاش‌های ارزنده و مؤثری درباره قرآن به بار نشست است؛ اما کارهای فراوان دیگری هم مانده است که باید با همت قرآن‌دوستان هوشمند و

توانمند انجام پذیرد. یکی از آن کارهای نشده، ترجمه قرآن برای نوجوانان و جوانان است. برای پرکردن این خلأ فاحش و توجیه‌ناپذیر، ضمن اعتراف به بضاعت اندکمان، دست به کار شدیم و پس از شش سال کار تمام‌وقت و ترجمه کل قرآن، اکنون در حال ویرایش آنیم.

نوع ترجمه

جنس این ترجمه «تفسیری» است و «پیام‌رسان» (مضمونی و مُرادمحور). همه دغدغه ما در لحظه به لحظه ترجمه و ویرایش این است که «اینجا پیام قرآن چیست؟» و دائم از خود می‌پرسیم: «در این آیه، خداوند چه می‌خواهد بفرماید؟» بنایمان این نیست که با این ترجمه، خواننده لزوماً «معنای واژه‌ها» را یاد بگیرد؛ بلکه در درجه اول می‌خواهیم «پیام» آیه را آن‌هم مبتنی بر تفسیرهای درجه یک بفهمد. اینجا توضیح بیشتری لازم می‌نماید: ما می‌خواهیم خواننده بتواند مضمون و پیام و مُراد را بفهمد و رساندن این پیام برای ما در اولویت است. حال اگر ترجمه «ظاهر» از حیث مفردات و ترکیبش همین پیام را برساند، ما هم به آن ظاهر پایبندیم و اینجا را مطابق با ظاهر ترجمه می‌کنیم. از قضا، بیشتر آیه‌ها چنین‌اند و در آنها، هم می‌توان به ظاهر پایبند بود و هم به پیام. اما در آیه‌های بسیاری نیز پیامی «در پشت ظاهر آیه» نهفته است و از ظاهر آیه باید به آن پیام رسید. در ترجمه واژه‌به‌واژه، نمی‌توان از ظاهر این متن فارسی به پیام پشت آن رسید. در اینجاها، ما آن پیام را منطبق با تفاسیر مهم قرآن آورده‌ایم؛ اگرچه تطابق ظاهری با متن عربی نداشته باشد. البته منظور ما از «پیامی در پشت ظاهر آیه»، بطن‌های متعدد و لایه به لایه و حقایق عمیق قرآن نیست! آن معارف ژرف را نه می‌توان کامل فراچنگ آورد و نه می‌توان در ترجمه وارد ساخت. آن بحث دیگری است. ما در این ترجمه به دنبال همان پیام اولیه و مفهوم عمومی آیه هستیم و برای همین لایه اول نیز گاهی لازم می‌دانیم که از ظاهر آیه رد شویم و در پله بعدی بایستیم و پیام را مبتنی بر تفسیر و نه نظر شخصی مان بیرون بکشیم و در ساختار مناسبی از فارسی بریزیمش. چند مثالی که جلوتر خواهیم آورد، ان‌شاءالله این رویکرد را روشن‌تر خواهد ساخت.

زمان بندی

از پاییز ۱۳۸۷، شش سال می‌شود که به صورت تمام‌وقت و روزانه شش تا هفت ساعت مشغول ترجمه قرآن برای نوجوانان و جوانانیم. در سال ۱۳۸۸ جزء سی‌ام با همین

رویگرد چاپ شد و استقبال خوبی هم از آن صورت گرفت. با پایان یافتن ترجمه کل قرآن، کار ویرایش و بازنگری و بازخوردگیری برای آن را از اردیبهشت ۱۳۹۳ آغاز کرده‌ایم و تا زمان نوشتن این مقاله، یعنی بهمن ۱۳۹۳، تا جزء ۲۱ پیش رفته‌ایم. پیش‌بینی ما این است که تا تیر ۱۳۹۴ این مرحله ادامه یابد؛ زیرا با روزی شش تا هفت ساعت کار متمرکز مترجم و ویراستار، به صورت حضوری در کنار هم، فقط روزی دو صفحه از قرآن پانزده خطی عثمان طه پیش می‌رویم!

ویژگی‌ها

۱. روان بودن و سادگی؛ ۲. ویرایش به روز و دقیق صوری و زبانی؛ ۳. مبتنی ساختن بندبند ترجمه بر تفسیر: در درجه اول میزان و تسنیم و نیز با نگاه به مجمع البیان، تیان، تحریر و تنویر، نمونه و روح المعانی؛ ۴. مقایسه آیه به آیه ترجمه با ۵۴ ترجمه فعلی، با نرم افزار جامع التفسیر؛ ۵. گذر از دشواری‌های ترجمه قرآن، در آیه‌های سخت فهم و متشابه و چندوجهی؛ ۶. مرتبط ساختن آیه‌های یک سوره با هم، هم مسیر با پیام کلی سوره؛ ۷. پاورقی‌های ضروری و مفید؛ ۸. زیرنویس بودن تا حد ممکن دقیق؛ ۹. تلطیف بار معنایی برخی واژه‌ها و گرفتن سنگینی برخی واژه‌ها، متناسب با سن و فضای فکری دانش آموزان و جوانان؛ ۱۰. یافتن معادل‌های آسان فهم، رایج، معیار و به روز برای اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها؛ ۱۱. نخستین ترجمه لحن به لحن قرآن؛ ۱۲. گرفتن بازخورد مستمر و منظم از گروه‌های مختلف؛ ۱۳. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تناقض؛ ۱۴. آهنگین ساختن و سجع‌آوری، البته بدون اولویت دادن به این ویژگی و فقط به شرط تحقق ویژگی‌های قبلی و «پس از» رعایت آنها، آن هم بیشتر در دسته‌هایی از آیات که آهنگین بودنشان در اوج است.

در ادامه و به تناسب محدودیت حجم این مقاله، چند ویژگی را با آوردن مثال‌هایی مقایسه‌ای از ترجمه‌های معروف قرآن، شرح خواهیم داد و تبیین بقیه ویژگی‌ها را به شماره‌های بعدی این مقاله وامی‌گذاریم. در ضمن، برای رعایت اختصار و با عذرخواهی، در بیان نام بزرگواران صاحب ترجمه از آوردن القاب اجتناب کرده و به نام خانوادگی ایشان بسنده می‌کنیم.

توضیح برخی ویژگی‌ها با مثال‌های مقایسه‌ای

۱. **روان بودن و سادگی:** ترجمه را می‌توان «یکسان‌سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد» دانست؛ یعنی همان حسی که برای خواننده در زبان مبدأ حاصل می‌شود، به خواننده در زبان مقصد نیز دست دهد. پیش‌فرض این اثرگذاری، فهم روان است. حرف دشوارفهم هیچ اثری در خواننده نمی‌گذارد؛ چون در همان گام اول، یعنی فهم معنا و مُراد، نگاهش می‌دارد. هدف صریح ما در این ترجمه این است که جوان یا نوجوان، حتی در مقطع پنجم ابتدایی، وقتی این ترجمه را به دست می‌گیرد و می‌خواندش، روان پیش برود و سریع و ساده بفهمد و ربط بین جمله‌ها را درک کند. همچنین راننده و تعمیرکار و میوه‌فروش و خانه‌دار و بازاری، بدون فشار آوردن به ذهن و گیج شدن در خواندن، ترجمه قرآن را راحت بخوانند و از فهمیدن معارف شیرین قرآن لذت ببرند؛ حتی طلبه و دانشجو و استاد دانشگاه و نویسنده و پزشک و وزیر و وکیل هم می‌توانند از این ترجمه «برای درک پیام خداوند» استفاده کنند.

إسراء، ۳۶: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾

مترجمان: آنچه به آن علم نداری پیروی مکن. از چیزی که بدان علم نداری (در مرحله اعتقاد و گفتار و عمل) پیروی مکن. چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن. چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن. از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن. از پی آنچه ندانی که چیست مرو. و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو. و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن.

ترجمه ما: دنبال آنچه نمی‌دانی، راه نیفت.

أنبياء، ۸: ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾

استادولی: و هرگز آنان را پیکری که غذا نخورند قرار ندادیم و جاودانی هم نبودند. **خرمشاهی:** و ما آنان را به صورت پیکری نساخته بودیم که خوراک نخورند و آنان هم جاودانه نبودند.

مکارم: آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند!

مشکینی: و ما آن فرستادگان را جسدی که طعام نخورند (جهاز هضم و دفع نداشته باشند) قرار ندادیم و آنها جاویدان هم نبودند (که مرگ نداشته باشند).

بهرام‌پور: و آنان را جسدی قرار ندادیم که طعام نخورند، و عمر جاویدان هم نداشتند

معرفی «ترجمه خواندنی» قرآن ... ۱۲۹ □

فولادوند: و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان [هم] نبودند.
حداد عادل: و ما آنان را (به صورت) کالدهایی که غذا نخورند، نیافریدیم و جاوید هم نبودند.

مجتبوی: و آنان را کالبدی نساختم که طعام نخورند، و جاویدان هم نبودند.
انصاریان: و آنان را جسدهایی که غذا نخورند قرار ندادیم، و جاویدان هم نبودند [که از دنیا نروند].

آیتی: آنها را کالدهایی نکردیم که به طعام نیازمند نباشند و عمر جاویدان هم نداشتند.
الهی قمشه‌ای: و ما پیغمبران را (چون فرشته) بدون بدن دنیوی قرار ندادیم تا به غذا و طعام محتاج نباشند و در دنیا هم همیشه زنده نمانند.
ترجمه ما: پیامبران را با بدنی نیافریدیم که به غذا احتیاج نداشته باشد. عمر جاویدان هم نداشتند.



إسراء، ۴۸: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ...﴾ (۴۸).

مکارم: ببین چگونه برای تو مثلها زدند!

فولادوند: ببین چگونه برای تو مثلها زدند.

بهرام پور: ببین چگونه برای تو مثلها زدند.

خرمشاهی: بنگر که چگونه برای تو مثل زده‌اند.

آیتی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زده‌اند.

گرمارودی: بنگر چگونه برای تو مثلها زده‌اند.

مجتبوی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند.

حداد عادل: ببین برای تو چه مثل‌هایی زده‌اند.

نعمت‌الله صالحی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زده‌اند.

کریم زمانی: بنگر که چه سان برای تو مثلها می‌زنند!

الهی قمشه‌ای: بنگر تا چه نسبتها به تو می‌دهند!

خرمدل: بنگر چگونه تو را به صفاتی [چون شاعر، کاهن، ساحر و مجنون] وصف می‌کنند.

ترجمه ما: ابتدا چند گزینه نوشتیم: چه نسبت‌های ناروایی به تو می‌دهند! برای تو چه

حرف‌ها که در نمی‌آورند! چه تهمت‌ها که نثارت می‌کنند! چه برچسب‌هایی به تو می‌زنند.

این را برگزیدیم: برای تو، چه حرف‌ها که در نمی‌آورند!

یوسف، ۵۵: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾.

مترجمان: من نگهدارنده و آگاهم! من نگهدارنده دانا هستم. من نگهدارنده دانی هستم. من بسیار حافظ و نگهدار (خزائن و مستغلات، و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می‌باشم. من نگهدارنده دانا هستم. من نگهدارنده دانا هستم. دانا و بصیرم. همانا من نگهدارنده دانا هستم. من نگهدارنده دانا هستم. **ترجمه ما،** طبق نظر آقای جوادی آملی در تفسیر تسنیم: مرا به سمت خزانه‌داری مملکت منصوب کن؛ چون من هم متعهدم و هم متخصص.

انبیاء، ۷۹: ﴿وَكَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجَبَالَ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾

مجتبوی: و ما کننده [اینها] بودیم.

الهی قمشه‌ای و بروجردی: و ما این معجزات را از او پدید آوردیم.

مکارم: ... و ما این کار را انجام دادیم!

فولادوند: و ما کننده [این کار] بودیم.

هوشنگ آبان: و این کارها را ما کردیم.

استادولی: و ما کننده [این کارها] بودیم.

خرمشاهی: و توانای آن کار بودیم.

انصاریان: و ما انجام دهنده [این کار] بودیم.

معزی: و بودیم کنندگان. آیتی: و این همه ما کردیم.

حداد عادل: و (این کارها) را ما کردیم.

بهرام پور: و ما انجام دهنده این کار بودیم.

صادقی تهرانی: و ما کننده (این کارها) بوده‌ایم.

خرمدل: و ما (این کار را) می‌کردیم (و انجام چنین کارهایی در برابر قدرت ما

چیزی نیست).

اسم فاعل بر استمرار دلالت دارد.

ترجمه ما: به هر دویشان حکمت و دانش عطا کرده بودیم. کوه‌ها و پرندگان را هم رام

کردیم تا همراه و هم‌نوی داوود، تسبیح خدا بگویند. ما از این کارها زیاد کرده‌ایم.

غافر، ۳۶ و ۳۷: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿۳۶﴾ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ

فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا﴾

معرفی «ترجمه خواندنی» قرآن ... ۱۳۱ □

انصاریان: و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز شاید به وسایلی برسم، وسایل [بالا رفتن به] آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم [که کیست و کجاست؟!]. هر چند موسی را [در گفته‌هایش درباره خدا] دروغگو می‌پندارم.

استادولی: ... برای من برجی بلند بساز، شاید به راه‌ها دست یابم، راه‌های آسمان‌ها، تا به خدای موسی بنگرم...

خرمشاهی: ... برای من برجی [بلند] برآور باشد که به این راهها برسم راههای آسمان، تا به خدای موسی پی ببرم...

صفارزاده: ... برای من برج مرتفعی بساز که از آن بالا روم و وسیله‌ای باشد. که با آن به ارتفاعات آسمانها صعود کنم تا از احوال و کار خدای موسی سر در بیاورم ...

گرمارودی: ... کاخی برای من بساز باشد که من به این راه‌ها دست یابم ... راه‌های آسمان‌ها، تا به خدای موسی بنگرم ...

مجتبوی: ... برای من کوشکی - برجی - افراشته بساز تا مگر به آن راه‌ها - یا درها - برسم، راه‌های - یا درهای - آسمانها، تا به خدای موسی دیده‌ور شوم...

حداد عادل: ... برای من برجی بلند بنا کن، شاید من به اسبابی دست یابم. اسباب (صعود به) آسمانها، تا با خدای موسی مواجه شوم...

فولادوند: ... برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راهها برسم: راههای [دستیابی به] آسمانها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم...

مکارم: ... برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم، وسایل (صعود به) آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم...

بهرام پور: ... برای من بنای مرتفعی بساز، شاید من به آن راه‌ها دست یابم راه‌های آسمان‌ها، تا از خدای موسی اطلاعی حاصل کنم...

المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۳۲:

وقیل [یعنی آلوسی در روح المعانی]: إن مراده أن یبني له رصداً یرصد فیہ الأوضاع السماویة لعله یعثر فیها علی ما یستدل به علی وجود إله موسی بعد الیأس عن الظفر علیه بالوسائل. و هو حسن.

ترجمه ما: فرعون به وزیر خود گفت: «هامان، برای تحقیق بیشتر، رصدخانه‌ای بزرگ برابم بساز؛ بلکه با آن بتوانم از اوضاع فلکی مطلع بشوم و با آنکه موسی را فردی دروغگو می‌دانم، از خدایش اطلاعاتی به دست بیاورم.»

در آیه ۳۸ سوره قصص همین دستور فرعون آمده و فقط بند ﴿فَأَوْقَدْ لِي يَهْلِكُنْ عَلَيَّ الظِّمِّينَ﴾ به آن اضافه شده است. مترجمان برای این تکه، این ترجمه‌ها را آورده‌اند: بر سرِ گِلِ آتش برافروز، آتشی بر گِلِ بیفروز (آجر بپز)، برای من در کوره آجر بزن، برای من آجر بساز، برایم بر گِلِ آتش بیفروز، با گذاختن گِل در آتش برای من آجرهایی فراهم کن. نیز، در ترجمه انگلیسی قرایی، مبتنی بر ترجمه مجتبوی، چنین آمده است:

Haman, light for me a fire over clay.

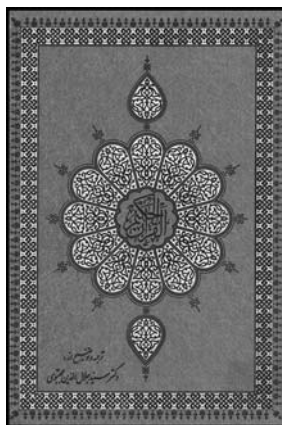
ترجمه ما: هامان، مصالح ساختمانی محکمی تهیه کن.

طه، ۱۲۰: ﴿فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُوءُ﴾

مجتبوی: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی که کهنه و نابود نشود راه بنمایم؟

فولادوند: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: «ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و مُلکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟»

ترجمه ما: شیطان زیر پایش نشست و در گوشش خواند: «دوست داری درختی نشانت بدهم که با خوردن میوه‌اش به زندگی جاودان و ریاست بی‌پایان برسی؟»



اسرا، ۲۱ تا ۱۸: هر که دنیای زودگذر را بخواهد، به او می‌دهیم؛ البته به هر کس هر مقدار که مصلحت بدانیم. ولی در آخرت جهنم را نصیبشان می‌کنیم که با خفت و خواری، در آن سرخ و سوخته می‌شوند. * آنانی هم که مشتاق زندگی آخرت باشند و آنطور که باید، برایش تلاش کنند، به شرط ایمان به خدا و پیامبران و قیامت، از تلاششان قدردانی می‌شود. * برای هر دو گروه دنیاطلب و آخرت‌خواه، شرایط رسیدن به خواسته‌هایشان را فراهم می‌کنیم. استفاده از شرایطی که خدا آماده می‌کند، برای

کسی ممنوع نیست. * بین چگونه مردم را در زندگی دنیا بر یکدیگر برتری داده‌ایم. مطمئناً درجه‌ها و برتری‌های آخرت از این هم بیشتر و برتر است.

۲. **ویرایش به روز و دقیقِ صوری و زبانی:** ترجمه خوب ترجمه‌ای است که وقتی می‌خوانی‌اش، نفهمی ترجمه است! اگر بوی ترجمه بدهد، یعنی در برگردان ساختارها از زبان مبدأ به زبان مقصد خوب عمل نشده است. «فارسی» برخی ترجمه‌ها در بعضی آیه‌ها

ایرادهایی دارد و جدای از غلط‌های صوری در فاصله‌گذاری و یکدستی دست‌ورخط، می‌توان گرت‌برداری‌ها و ساختارهای پیچیده و تعبیرهای نامناسب و کژتابی و حشو در آنها یافت.

در ترجمه باید از «روساخت» عربی به «زیرساخت» برسیم. آنگاه «روساخت» سالم و رایج فارسی به آن زیرساخت بپوشانیم. بله، این امکان هست که روساخت فارسی با روساخت عربی، شبیه دربیاید؛ اما مهم این است که «پس از» گذر از این سیر به این تطابق برسیم. به هر حال، ترجمه مستقیم «روساخت به روساخت» نتیجه‌های ناگواری به بار می‌آورد!

در فرایند ویرایش این ترجمه، پس از اینکه معنای قرآن و منظور خداوند را با کمک تفسیرها می‌فهمیدیم، این پرسش تعیین‌کننده در ذهنمان دائم چرخ می‌زد که «این مفهوم را در فارسی چگونه می‌گوییم؟» بسیار مهم است که دغدغه «فارسی‌بودن» را زیربنای ویرایش کنیم و طبق «فارسی معیار» پیش برویم. ویراستار باید خود را «به‌جای خواننده» بگذارد و از دریچه چشم و ذهن او به متن بنگرد و واژه‌ها و جمله‌ها و عبارت‌ها را «مخاطب‌محور» تغییر دهد.

مثالی می‌زنیم: تا به حال شنیده‌اید که کسی در ایران بگوید یا بنویسد که «یه سختی بدی بهم رسید» یا «پیری به او رسید» یا «بهتون دشواری می‌رسه»؟! اگر هم چنین تعبیری خواننده باشیم، احتمالاً از متن‌های کهن بوده است. در فارسی امروز، سختی رسیدنی نیست؛ بلکه «ما به سختی دچار می‌شیم» یا «پیر شد» یا «گرفتار بلا می‌شد». کلمه «أصاب» و هم‌ریشه‌هایش بیش از ۵۰ بار در قرآن برای پدیده‌های مختلف آمده است و بیشتر مترجمان آن را واژه‌به‌واژه ترجمه کرده‌اند به «رسید، می‌رسد، رسیده است و...». چند نمونه دیگر می‌آوریم:

ذاریات، ۸: ﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾

فولادوند: که شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونید.

ارفع: که شما در گفتار مختلف می‌باشید.

رضایی اصفهانی: قطعاً شما در گفتاری متفاوتید.

استادولی: که شما [درباره قرآن] در گفتاری چندگونه‌اید. (در پاورقی: یعنی گفتار شما

هم مانند آسمان پر پیچ و خم است.)

مکارم: که شما (درباره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید!

گرمارودی: بیگمان شما در گفتاری گوناگونید.

خرمشاهی: که شما سخنهای گوناگون پیش آرید.

مشکینی: که همانا شما (اهل مکه درباره پیامبر و قرآنش) در گفتار مختلف و گوناگونید (که او ساحر و این سحر، و او کاهن و این سخن جن و شیطان، و او شاعر و این شعر، و او آموخته شده و این افسانه‌های پیشینیان است).

انصاریان: که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و برهان اثبات می‌کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید.

بهرام‌پور: که شما [در مورد پیام‌های قرآن] در گفتاری مختلف و گوناگونید.

مجتبوی: هر آینه شما در گفتاری گونه‌گونه‌اید.

ترجمه ما: درباره قرآن، هر دفعه یک چیز می‌گویید!

کَهِفَ، ۵۵: ﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا﴾

پیش از ویرایش: وقتی راهنمایی خدا به سراغ مردم می‌آید، چیزی آنان را از ایمان آوردن و طلب آمرزش از پروردگارشان باز نمی‌دارد، جز اینکه در انتظار برخورد الهی به همان راه و روش گذشتگانند یا منتظرند عذاب الهی در برابرشان قرار گیرد!

پس از ویرایش: با اینکه مردم با راهنمایی‌های دینی مواجه می‌شوند، ایمان نمی‌آورند و از خدا آمرزش نمی‌خواهند. نکند منتظرند به همان راه و روش گذشتگان دچار مجازات الهی بشوند یا چشم‌به‌راه‌اند که با عذاب الهی رودر رو بشوند!

حجر، ۱۶: ﴿وَرَيَّئِنهَا لِلنَّظِيرِينَ﴾

مترجمان: در چشم تماشاگران آراستیم. این ترجمه کژتابی دارد؛ یعنی واقعاً خودش زیبا نیست؛ بلکه ما زیبا جلوه می‌دهیمش در چشم بینندگان! مثل دنیا که در چشم بدان زیبا جلوه می‌دهیم.

پیشنهادهای ما: تا تماشاگران آن را زیبا ببینند، تا تماشاگران زیبا ببینندش، تا زیبایی‌اش را همه ببینند؛ تا هر که دید زیبا بیابدش، تا برای تماشاگران زیبا باشد، تا برای تماشاگران زینتش داده باشیم، تا برای تماشاگران جذاب باشد، تا برای تماشاگران چشم‌نواز باشد.

ترجمه انتخابی: برای تماشاگران چشم‌نوازش کردیم.



عنکبوت، ۴۸: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ﴾

بهرام پور: و تو پیش از [نزول] آن هیچ کتابی را نمی خواندی و با دست خود آن را نمی نوشتی.

خرمدل: تو پیش از قرآن، کتابی نمی خواندی، و با دست راست خود چیزی نمی نوشتی.

خرمشاهی: و پیش از آن [وحی و نبوت] نه کتابی می خواندی و نه به دست خود [مکتوبی] می نوشتی.

نور (قرائتی): و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی نویسی.

چند نکته: ۱. «کتاب» در اینجا یعنی «نوشته» و نه کتاب؛ ۲. دست «راست» مدنظر نیست که خلافش بشود: «پس با دست چپ می نوشت؟!»؛ ۳. اینکه «کتابی را نمی خواندی و آن را نمی نوشتی» نامفهوم است. مگر می شود پیش از نوشتن یک کتاب، همان کتاب نوشته را خواند؟!

فولادوند: تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی نوشتی.

دو قلاب در ترجمه اخیر به نظر نادرست می آید: اگر یمین را در برابر یسار گرفته اند، پس می شود «دست راست»، نه «دست [راست]». درضمن، ضمیر «ه» را در «تَخُطُّهُ» برای کتاب گرفته اند؛ پس در قلاب آوردن نمی خواست. قلاب برای «افزوده» های مترجم است.

ترجمه ما: و پیش از قرآن، نه چیزی می خواندی و نه چیزی می نوشتی.

شوری، ۶: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ﴾.

فولادوند: و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند، خدا بر ایشان نگهبان است.

نقد: «خدا بر ایشان نگهبان است» در فارسی به این معنی است که خدا هوای کافران را دارد و از آنها نگهبانی می کند!

ترجمه ما: کسانی که به جای او کس و کاری برای خود انتخاب می کنند، خدا مراقب رفتارشان هست.

انبیاء، ۱۰: ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ﴾

خرمشاهی: به راستی که به سوی شما کتابی فرو فرستاده‌ایم که در آن یاد [و سخن] شما هست.

فولادوند: در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است.

حداد عادل: ما کتابی بر شما نازل کردیم که پند و اندرز شما در آن است.

بهرام پور: همانا ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است.

مجتبوی: هر آینه به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که در آن یادکرد شماست.

طبق **مجمع البیان: الهی قمشه‌ای:** همانا ما به سوی شما امت کتابی که مایه شرافت و عزت شماست فرستادیم.

طبق **مجمع البیان: آیتی:** کتابی بر شما نازل کرده‌ایم که در آن آوازه بزرگی شماست.

طبق **مجمع البیان: انصاریان:** بی تردید کتابی به سوی شما نازل کردیم که مایه شرف، بزرگواری، رشد و سعادت [شما در آن است].

چندجانبه: استادولی: همانا به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که یاد و بیداری (یا شرافت و بلندآوازی) شما در آن است.

طبق **المیزان: ترجمه ما:** برایتان کتابی فرستاده‌ایم که بهترین برنامه زندگی شما در آن است.

نمل، ۲۵: ﴿أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾

فولادوند: [آری، شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در آسمانها و زمین بیرون می‌آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌نماید می‌داند، سجده نکنند. ایرادها: ۱. حرف اضافه غلط: در... بیرون آوردن؛ ۲. پیچیده کردن جمله با توالی سه فعل: آشکار می‌نماید می‌داند، سجده نکنند.

آیتی: چرا خدایی را که نهان آسمانها و زمین را آشکار می‌کند و هر چه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید می‌داند، سجده نکنند؟

ترجمه ما: شیطان کاری کرده است که در برابر خدایی سجده نکنند که چیزهای پنهان و ناموجود را در آسمانها و زمین به وجود می‌آورد و پنهان و پیدایتان را می‌داند.

۳. مبتنی ساختن بندبند ترجمه بر تفسیر: در درجه اول المیزان و تسنیم و نیز با نگاه به مجمع‌البیان، تبیان، تحریر و تنویر، نمونه و روح المعانی، البته بدون آوردن قلاب و پرانتز. ترجمه‌ای که مبنای تفسیری محکمی نداشته باشد و فقط به برگردان واژه‌ها و عبارت‌ها محدود شود، به هوایمایی می‌ماند که باند اوج‌گیری و فرود ندارد! البته منظور این نیست که تمام ترجمه‌های امروزی فاقد پشتوانه تفسیری‌اند. نکته اینجاست که باید تا حد ممکن آن تفسیر را در ترجمه، ظهور و بروز داد؛ وگرنه در بسیاری آیات، خواننده نمی‌تواند حتی معنای ظاهری را بفهمد، چه برسد به مراد را! در اندکی آیات نیز معنایی اشتباه می‌فهمد و چون حوصله یا وقت یا امکان یا توانایی رجوع به تفسیر را ندارد، با ابهامی در ذهن قرآن را می‌بندد!

البته ترجمه ما نخستین ترجمه تفسیری نیست. برخی ترجمه‌های تفسیری و توضیحی، با درجه‌هایی از شدت و ضعف، از این قرارند: صفوی براساس المیزان، مشکینی، خرمدل، انصاریان، الهی‌ق، مجتوبی و مکارم. به جز صفوی، بقیه این ترجمه‌ها با قلاب‌ها و پرانتزهای گاه فراوان، رویکرد تفسیری یا توضیحی را در پیش گرفته‌اند. فرق ترجمه ما با آنها در نیاوردن قلاب و پرانتز است و نیز در «کمیت» ترجمه؛ به نحوی که با دشواری فراوان و با محدود دیدن خود در تنگنای جا، در برابر یک خط قرآن تا حد ممکن یک خط آورده‌ایم؛ اما مثلاً مشکینی و صفوی در برابر یک خط حتی تا چهار خط هم ترجمه کرده‌اند. در ترجمه‌های قلاب‌دار و پرانتزدار نیز مترجم خواسته است که هم ظاهر را رعایت کرده باشد و هم پیام را رسانده باشد؛ اما فارغ از محاسن این روش، به نظر ما چنین تلاشی باعث می‌شود خواننده با دست‌انداز حرکت کند و در گیرودار انبوهی از قلاب‌ها و پرانتزها، گم شود و نتواند روان و پیوسته و منسجم پیش برود و از فهم پیام قرآن لذت ببرد.

ذاریات، ۹: ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾

فولادوند: [یگوی] تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد.

گرمارودی: و از آن (قرآن) باز می‌گردانند، آن کس را که (از حق) بازگردیده باشد
مشکینی: کسی که (از هر خیر و سعادت) منحرف شده او (از پیامبر و قرآنش) منحرف می‌گردد یا آن که در علم ازلی خداوند از سعادت محروم بوده او از این پیامبر و قرآن بازگردانده می‌شود.

ترجمه ما: آن‌که منحرف شده، از نورش محروم است.

حجر، ۱۲: ﴿كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾

همه مترجمان شبیه به این ترجمه کرده‌اند: «قرآن را در دل مجرمان راه می‌دهیم.» خواننده از این جمله چه می‌فهمد؟ قرآن را چرا و چگونه در دل مجرمان راه می‌دهند؟ تازه، آقای فولادوند به جای «قرآن» آورده‌اند: «آن استهزا (!) را در دل بزهکاران راه می‌دهیم» که میزان این برداشت را بسیار بعید دانسته است.

ترجمه ما: پیام‌های قرآن را به صورت شفاف به مجرمان می‌فهمانیم.

حجر، ۱۶: همه مترجمان: در آسمان، برجهایی / کاخهایی آفریدیم.

ترجمه ما: صور فلکی یا ستاره‌های فلکی.

هود، ۷: در فارسی، هرآنچه سست و فروشکننده و پوچ باشد، می‌گویند «بر آب است»؛ مانند: عنوان فیلم «خانه‌ای روی آب». حال، در متن همه مترجمان «عرش خدا بر آب است!» یا «حکومت او بر آب بود!» البته بنای عموم مترجمان برگردان ظاهر قرآن است و این بنا محترم و رایج هم هست؛ اما رعایت ۱۰۰ درصد این بنا گاهی به کژتابی و برعکس شدن معنا می‌انجامد.

هود، ۷: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾

ترجمه ما، طبق تفسیر میزان و روایت‌های بسیار از اهل بیت علیهم‌السلام: هم اوست که آسمانها و زمین را و آنچه میان آن دو است، در طول شش مرحله آفریده است و فرمانروایی بر جهان آفرینش، براساس آگاهی است.

کهف، ۲۵: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾

مکارم: آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند. بقیه مترجمان نیز شبیه به تعبیر «افزودن نه سال بر آن» آورده‌اند: فولادوند، انصاریان، خرمشاهی، بهرام‌پور، گرمارودی، حداد عادل، آیتی، مجتویی، صفارزاده و ...

انگلیسی، یوسف‌علی:

So they stayed in their Cave three hundred years, and (some) add nine (more)

انگلیسی، قرایی:

They remained in the Cave for three hundred years, and added nine more [to that number]

فرانسوی: حمیدالله:

Ils demeurèrent dans leur caverne trois cents ans et en ajoutèrent neuf (années)

انگلیسی، سرور:

They, in fact, stayed in the cave for three hundred plus nine further years



نقد این ترجمه‌ها: در فارسی، معنای این آیه گونه درآمده است که اصحاب کهف گویی سر ۳۰۰ سال از خواب بلند شده‌اند و بعد گفته‌اند: «بیاید ۹ سال دیگر هم بخوابیم.» باز هم تأکید می‌کنیم که باید خود را به جای خواننده بگذاریم و از منظر او به متن بنگریم.

ترجمه ما: طبق بیشتر تفاسیر: اصحاب کهف به مدت ۳۰۰ سال شمسی، برابر با ۳۰۹ سال قمری، در غار خوابیدند.

انبیاء: ۳۷: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾

فولادوند: انسان از شتاب آفریده شده است.

تمام مترجمان: شبیه به همین.

استادولی: آدمی از نوعی شتاب آفریده شده است.

هوشنگ آبان: انسان شتابکار آفریده شده است.

سؤال مهم: خداوند در این آیه دارد حقیقتی را رو می‌کند که در ذات انسان نهفته است؟ یا اینکه دارد به انسان طعنه می‌زند و برای این صفت، نکوهشش می‌کند؟ این دو وجه، از نظر انسان‌شناسی و اخلاق، فرق بسیار دارند.

المیزان وجه دوم را برگزیده است؛ اما تمام مترجمان وجه اول را گرفته‌اند و بیشترشان آن را در جمله‌ای ریخته‌اند که برای عموم فارسی‌زبان ناآشناست: انسان از شتاب آفریده شده است.

ترجمه ما: انگار ناف انسان را با عجله کردن بریده‌اند!

انبیاء، ۵۷: در گفت‌وگوی حضرت ابراهیم^(ع) و قومش:

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ۝ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ۝﴾

ترجمه ما: گفتند: «این حرف‌ها را جدی می‌زنی یا داری سربه‌سرمان می‌گذاری؟!» *
گفت: «شوخی کدام است؟! خدا صاحب آسمان‌ها و زمینی است که به وجودشان آورده

است. من، با همه وجودم، این واقعیت را لمس می‌کنم. * بعد، با خودش گفت: «به خدا قسم، در غیاب و غفلت شما، برای بت‌هایتان فکری خواهم کرد!»

مکارم، انصاریان، فولادوند، آیتی، الهی قمش‌ای، معزی، صادقی تهرانی، هوشنگ آبان، نعمت الله صالحی، ابوالقاسم امامی، رضایی اصفهانی، گرمارودی، پاینده، پورجوادی: بدون ذکر نهانی بودن این حرف، شبیه به این: «... من بر این امر، از گواهانم! و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم!» خواننده فکر می‌کند حضرت ابراهیم (ع) این جمله آخر را در ادامه جمله‌های دیگرش بیان فرموده است!

مریم، ۷۱: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾

بیشتر مترجمان: و هیچ کس از شما نیست، مگر اینکه وارد جهنم می‌شوید.

مکارم: همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید.

صفا زاده: تمام شما پیامبران به آن محل وارد خواهید شد.

المیزان: به جهنم مُشرف می‌شوید.

ترجمه ما: هریک از شما، هنگام عبور از پل صراط، به جهنم نزدیک می‌شود.

انبیاء، ۷۸ و ۷۹: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ. فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾

انصاریان: داود و سلیمان را [یاد کن] زمانی که درباره آن کشتزار که شبانه گوسفندان قوم در آن چریده بودند، داوری می‌کردند، و ما گواه داوری آنان بودیم. پس [داوری] آن را به سلیمان فهماندیم، و هر یک را حکمت و دانش عطا کردیم، و کوه‌ها و پرندگان را رام و مسخر کردیم که همواره با داود تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. تمام مترجمان همین‌گونه ترجمه کرده‌اند. طبق این ترجمه‌ها، این دو پیامبر بزرگوار هر دو «داوری» کرده‌اند؛ اما خدا «داوری درست» را به سلیمان فهمانده است، نه داوود! در ادامه نیز شاید برای دلجویی، مزیت داوود را هم بیان کرده است!

المیزان: در اینجا «يَحْكُمَانِ» یعنی «مشورت می‌کردند». اگر «إِذْ يَحْكُمَانِ» بود، می‌شد «حکم کردند»؛ چون حکم دادن، دفعی و یک‌باره است و نمی‌شود کسی استمراری حکم بدهد. درضمن، گفته است «لِحُكْمِهِمْ»، یعنی «یک» حکم دو نفرشان، نه دو حکمشان (لِحُكْمِهِمْ).

ترجمه ما: حال، بشنوید از داوود و سلیمان: روزی درباره چگونگی جبران خسارت مزرعه‌ای مشورت می‌کردند که شب‌هنگام، گوسفندان عده‌ای در آن چریده و پایمالش کرده بودند. ما هنگام قضاوت پیامبران هم، حاضر و ناظر بوده‌ایم. * آنوقت، روش بهتر اجرای حکم را به سلیمان فهمانیدیم. به هر دویشان حکمت و دانش عطا کرده بودیم. کوه‌ها و پرندگان را هم رام کردیم تا همنوای داوود، تسبیح خدا بگویند. ما از این کارها زیاد کرده‌ایم.

۴. گذر از دشواریهای ترجمه قرآن، در آیه‌های سخت‌فهم و متشابه و چندوجهی. بیش از ۱۰۰ آیه، با مضمون **يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ** در قرآن آمده است: نحل، ۹۳: **﴿يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾**

ابراهیم، ۴: **﴿فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾**

زمر، ۲۳: **﴿اللَّهُ يَهْدِي بِهٖ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾**

تمام مترجمان این‌گونه ترجمه کرده‌اند: خدا هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و هرکه را بخواهد گمراه می‌سازد

نقد: این شیوه بیان به صراحت بیانگر جبر است و سلب اختیار از انسان.

ترجمه ما: خدا هرکه را نالایق ببیند، به حال خود رها می‌کند و دست هرکه را لایق ببیند، می‌گیرد.

نور، ۶۰: **﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾**

بهرام پور: بر زنان از کار افتاده‌ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، در صورتی که زینت‌نمایی نکنند.

ترجمه ما: اشکالی ندارد که زنان پیر و از پا افتاده‌ای که دیگر، جاذبه‌های جنسی ندارند، لباس‌های رویی‌شان را نپوشند؛ به شرط آنکه آرایش نکنند و زیتشان را نشان ندهند.

نور، ۶۱: **﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَالِكُمْ...﴾**

خرمشاهی: بر نایبنا ایرادی نیست، و بر لنگ ایرادی نیست و بر بیمار هم ایرادی نیست، و نیز بر خود شما در اینکه از [آذوقه] خانه‌های خودتان، یا خانه‌های پدرانتان، یا

خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌هایی که کلیدشان را در اختیار دارید، یا خانه‌های دوستان، بخورید، بر شما گناهی نیست در اینکه با همدیگر یا پراکنده‌وار [و تنها] غذا بخورید.

نقد: پس کور و لنگ و بیمار می‌توانند به هر خانه‌ای بروند و از خوراکی‌هایش بخورند! بقیه مترجمان هم همین را گفته‌اند:

فولادوند: بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پدرانتان یا...

انصاریان: بر نابینا و لنگ و بیمار و خود شما گناهی نیست که [بدون هیچ اجازه‌ای از خانه‌هایی که ذکر می‌شود، غذا] بخورید: از خانه‌های خودتان، یا...

مشکینی: بر افراد نابینا و لنگ و بیمار (خصوصاً) و بر خود شما (عموماً) گناهی نیست در اینکه (در این خانه‌های یازده‌گانه)...

بهرام‌پور: بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خودتان ایرادی نیست که از خانه‌های خود [و فرزندان و زنانتان] بخورید، یا از...

استادولی: نه بر نابینا و نه بر لنگ و نه بر بیمار حرجی است و نه بر خود شما که از خانه‌های خود یا...

آیتی: بر نابینا حرجی نیست و بر لنگ حرجی نیست و بر بیمار حرجی نیست. و بر شما حرجی نیست اگر از خانه خود یا...

مجتبوی: بر نابینا و لنگ و بیمار و خودتان تنگی و گناهی نیست که از خانه‌های خویش - که شامل خانه‌های فرزندانان نیز هست - یا از خانه‌های پدرانتان یا...

تفسیر و فقه: طبق نظر مفسران قدیم و جدید، مانند ابن‌عاشور در التحریر و التتویر و نیز مکارم و جوادى آملی، خرافه‌ای بین مردم شایع بود که طبق آن، با افراد کور و لنگ و بیمار هم‌غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند! خداوند در تکه نخست آیه، این خرافه را می‌زداید و هم‌غذایی با آن سه دسته را بی‌ایراد می‌داند. سپس در ادامه آیه، حکمی فقهی درباره‌ی غذاخوردن در خانه‌های اقوام نزدیک مطرح می‌فرماید. در واقع، این‌ها دو حکم جداگانه‌اند. نکته این است فعلِ دو تکه، یک بار آمده و همین، مترجمان را به اشتباه انداخته است.

معرفی «ترجمه خواندنی» قرآن ... ۱۴۳ □

مکارم: بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [=خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌ها...
ترجمه ما: ایرادی ندارد که افراد نابینا و معلول و بیمار با شما هم غذا شوند. همچنین برایتان إشکالی ندارد که از خوراکی‌ها و امکانات این خانه‌ها استفاده کنید: خانه‌های همسران و فرزندان و...؛ چه به همراه کسی باشید، چه تنها.

۵. تلطیف سنگینی برخی واژه‌ها، متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان.

نبأ، ۳۳: ﴿كَوَاعِبَ أَثْرَابًا﴾

فولادوند: دخترانی همسال با سینه‌های برجسته؛

خرمشاهی: [حوریان] نارپستان همسال؛

بهرام‌پور: دختران نارپستان همسال؛

آیتی: دخترانی همسال با پستانهای برآمده؛

مجتبوی: زنانی نارپستان همسال؛

معزی: آنان پستان برآمده همسالانی؛

صادقی تهرانی: دخترانی فربه و پستان برآمده (و با آنان) همسال و همسان؛

مکارم: حوریانی بسیار جوان و هم‌سن و سال؛

ترجمه ما: همسران جذاب و جوان.

قیامت، ۳۷: ﴿نُظْفَقَ مِنِّي يُمِّي﴾

تبدیل «آب منی که در رحم زن ریخته می‌شود» به «ذره‌ای ناچیز که در رحم جا گرفت»

نور، ۳۱: ﴿أَوِ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾

آیتی: کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند.

خرمشاهی: کودکانی که بر نهانیهای زنان آگاه نیستند.

فولادوند: کودکانی که بر عورت‌های زنان و قوف حاصل نکرده‌اند.

الهی قمشه‌ای: اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند.

گرمارودی: کودکانی که از شرمگاه‌های زنان آگاهی ندارند.

مجتبوی: کودکانی که از شرمگاه زنان آگاه نگشته‌اند - به سن تمیز و بلوغ نرسیده‌اند -
خرمدل: کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)

مشکینی: کودکانی که نیروی آمیزش با زن‌ها را ندارند.

موسوی همدانی: (ترجمه المیزان): کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند.

صفوی: (براساس المیزان): کودکان نابالغی که بر اندام خاص زنان چیرگی نیافته‌اند.

خوب: هوشنگ آبان: کودکانی که هنوز از امور جنسی اطلاعی ندارند.

خوب: استادولی: کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاهی و توانایی ندارند.

خوب: مکارم: کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند.

خوب: انصاریان: کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده‌اند.

سؤال: از گرامیانی که اینجا را خوب ترجمه کرده‌اند: اگر اینجا را تفسیری معنا

کرده‌اید و برای رساندن معنا در فارسی، از ظاهر عربی آیه دور شده‌اید، چرا جاهای دیگر

را واژه به واژه آورده‌اید و روال یکدستی در پیش نگرفته‌اید؟

ترجمه ما: کودکانی که هنوز چشم و گوششان باز نشده است.

مثال‌های بیشتر و نیز توضیح بقیه ویژگی‌های «ترجمه خواندنی قرآن» را به آینده موکول می‌کنیم. درباره مثال‌های مقایسه‌ای و نقدهایمان بر برخی ترجمه‌ها باید عرض کنیم که قصد تخریب یا عرض اندام نداریم و زحمت و اجر پُراج احدی را در این مسیر دشوار، کم‌ارزش نمی‌انگاریم. از آن‌سو، امیدمان به نقدها و پیشنهادهای خادمان و پژوهشگران این وادی است تا با کمک یکدیگر بتوانیم ترجمه‌ای مناسب برای نوجوانان و جوانان ارائه دهیم؛ باشد که امروزیان و آیندگان در محضر کلام الهی، خود را مخاطب اکنونی پیام بیابند و دل به آن دهند.

منابع

یک. ترجمه‌های قرآن

۱. از دو نرم‌افزار جامع التفاسیر و ذکر: آقایان مکارم شیرازی (ترجمه تفسیر نمونه)، فولادوند، خرمشاهی، انصاریان، بهرام‌پور، مجتبیوی، آیتی، الهی قمشه‌ای، خرم‌مدل، گرم‌ارودی، طاهری قزوینی، رضایی اصفهانی، مشکینی، قرائتی (نور)، کاویانپور، پاینده، ارفع، اشرفی و نیز سرکار خانم صفارزاده.
۲. صورت مکتوب: آقایان استادولی، حداد عادل، هوشنگ آبان، مسعود ریاعی، کریم زمانی، صفوی (براساس المیزان)، صلواتی، صادقی تهرانی.

دو. تفاسیر قرآن

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، ج ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۲۷ جلد چاپ شده و نیز صورت مکتوب درس‌گفتارهای تفسیر در تارنمای مؤسسه اسراء.
۳. ابن‌عاشور، التحرير و التنویر؛ طبرسی، مجمع البیان؛ شیخ‌طوسی، تبیان؛ آلوسی، روح المعانی؛ مکارم و دیگران، نمونه.

سه. کتاب‌ها و مقاله‌های مربوط به ترجمه

۱. مرتضی کریمی‌نیا، ساختهای زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
۲. محمدعلی کوشا، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، قم: مبین، ۱۳۸۸.
۳. بهاء‌الدین خرمشاهی، بررسی ترجمه‌های امروزی قرآن کریم، قم: ترجمان وحی، ۱۳۸۸.
۴. سیدمحمدحسن جواهری، درسنامه ترجمه؛ اصول، مبانی و فرآیند ترجمه قرآن کریم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۵. مقاله‌های مربوط به ترجمه، در نشریه‌های ترجمان وحی، بینات، پژوهش‌های قرآنی.
۶. گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس با نظارت محمدجعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی؛ فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن

- براساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۵ج، ۱۳۷۴.
۷. محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۸. حسنین محمد مخلوف، تفسیر و توضیح کلمات قرآن، ترجمه حسینعلی انصاری‌راد، چ ۳، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸.

چهار. منابع برای معادل‌یابی‌های فارسی

۱. فرج‌الله خداپرستی، فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۷۶.
۲. جمشید فراروی، فرهنگ طیفی، تهران: چشمه، ۱۳۸۷.
۳. ابوالحسن نجفی، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸.
۴. حسن انوری، فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۳.

